تحقیقات قرآنی و حدیثی / سال هشتم / شماره ۱۲ / ۹۷-۱۱۲

عوامل یأس در قرآن کریم

هدایه سید،[۱] مریم صفری[۲]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل یأس و ناامیدی از منظر قرآن کریم با رویکرد استنطاقی، به‌منظور شناسایی ریشه‌های درونی و بیرونی این پدیده و تبیین نقش آن در کاهش رضایت‌مندی و گرایش به تعارض و پرخاشگری انجام شد.

روش انجام: این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و بر پایه رویکرد استنطاقی شهید صدر﵀ انجام شده است. آیات قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی و با بهره‌گیری از روش استنطاقی (طرح پرسش از قرآن و استخراج پاسخ) براساس دیدگاه شهید محمدباقر صدر، مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد که یأس دارای ابعاد درونی و بیرونی است. در قرآن کریم، عوامل درونی یأس عبارتند از: کفر، ضلالت (گمراهی) و عجول بودن انسان. عوامل بیرونی نیز شامل اسراف، مادی‌گرایی و بی‌عدالتی می‌باشند. در مقابل، امید به رحمت الهی راهکاری برای مقابله با یأس، زمینه‌ساز افزایش رضایت‌مندی و تاب‌آوری در برابر مشکلات زندگی است.

واژگان کلیدی: یأس، قنوط، عوامل درونی یأس، عوامل بیرونی یأس.

---

۱. دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم گرایش روان‌شناسی، از کشور تایلند، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: dayah110110@gmail.com ORCid: ۰۰۰۹ - 004 - 3969 - ۹۰۳۹

۲. دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم با گرایش روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

Email: Msafary96@gmail.com ORCid: 000-9 – 0002 – 6833 - 6785

۱. مقدمه

انسان‌ها در زندگی اجتماعی خویش، همواره در معرض فراز و فرود، صعود و سقوط هستند. گاهی اوقات در شکست‌های تلخ زندگی عده‌ای دست به خودکشی می‌زنند؛ بنابراین، بررسی این مسئله مهم بسیار ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل ناامیدی از منظر *قرآن کریم* انجام شد. در این پژوهش سعی شد علاوه بر شرح این ناامیدی از منظر *قرآن*، برای رفع آن نیز راهکارهایی ارائه شود. شرح آیات با روش استنطاقی شهید صدر﵀ صورت گرفت. امید است این نوشتار به تبیین برخی از مفاهیم اجتماعی از منظر *قرآن کریم* کمک نموده و در ادامه به کنشی اجتماعی تبدیل شود.

ناامیدی و یأس یکی از حالات هیجانی منفی است و عوامل بسیاری مانند عدم اعتقاد به خدا، ضعف سعه صدر، وسوسه‌های شیطان، شکست‌ها و سوءظن دارد و پیامدهای روان‌شناختی ناگواری به‌همراه دارد. این موضوع در عموم مردم به‌ویژه میان جوانان جریان دارد و پیامدهایی آن گریبانگیر جامعه خواهد بود. بررسی گسترده این موضوع در مکاتب روان‌شناختی انجام شده است، ولی به‌دلیل نگاه این مکاتب که حاصل تجربه‌های مادی است، برای مقابله با این مشکل چندان موفق نبوده‌اند. نگاه دین و مذهب به این موضوع و اینکه چه راه‌حل‌هایی برای مقابله با آن وجود دارد، اهمیت به‌سزایی دارد. (زارعی، 1403)

برخی عوامل مانند نداشتن درکی واقع‌بینانه و منطقی از هدف، نداشتن ایمان و عدم درک صحیح از استعدادهای فردی، انسان را از یاد خدا دور نموده و به یأس نزدیک می‌کند. از نظر فرهنگ اسلامی، ریشه بروز یأس در حیطه فکر و شناخت، ریشه در ظاهربینی و دنیاگرایی افراد و دوری از معنویت در زندگی است که نتیجه آن افسردگی، احساس پوچی، صدمات روحی شدید و بی‌هدفی می‌باشد. به همین دلیل در *قرآن* روحیه یأس مورد نکوهش واقع شده است. در حوزه روان و فکر، روش درمانی *قرآن* به‌طورکلی حول محور یاد خدا، تلاش، صبر در برابر مشکلات و ایمان به آخرت است، اما از نظر روان‌شناسی، ناامیدی با افسردگی، اعتیاد و خودکشی ارتباط مستقیم دارد (جادری،۱۴۰۳).

۲. مفهوم‌شناسی

۲– ۱. مفهوم‌شناسی یأس

از نظر لغوی واژه «یأس»، مقابل رجاء بوده و مترادف قُنوط می‌باشد. (ابـن منظـور، ۱۴۱۴هــق، ۲۵۹/۶) راغب اصفهانی در برخی از آیات، یأس را به‌معنای «انتفاع طمـع» دانسـته اسـت: ﴿فَلَمّـا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّـا﴾؛ «هنگامی که (برادران) از او مأیوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند» (یوسف: ۸۰)؛ ﴿حَتّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَـدْ كُـذِبُوا جَـاءَهُمْ نَصْـرُنَا فَنُجِّـيَ مَنْ نَشَاءُ﴾؛ «(مردم با انبیاء چندان ضدیت کردند) تا آنجا که رسولان مأیوس شده و گمان کردنـد که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد (یا گمان کردند که دیگر هیچ کس تصدیق آنهـا نخواهـد کرد) در آن حال یاری ما بدیشان فرا رسید» (یوسف: ۱۱۰)؛ ﴿قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفّـارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾؛ «آنان از آخرت مأیوسند همـان‌گونـه کـه کفـار مـدفون در قبرهـا مـأیوس می‌باشند!» (ممتحنه: ۱۳)، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـق). طریحی «یأس» را بـه‌معنـای «علـم» دانسته است در آیه ﴿أَفَلَمْ يَيْأَسِ الّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللّهُ لَهَـدَى النّـاسَ جَمِيعًـا﴾؛ «آیـا آنهـا کـه ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می‌کنـد (امـا هـدایت اجباری سودی ندارد)!» (رعد: ۳۱)، وی اینچنین استدلال می‌کنـد کـه یـأس در ایـن آیـه بـدین معناست که انسان‌های مؤمن به اینکه چنین چیزی از ناحیه خدا محق نمـی‌شـود، آگـاه هسـتند؛ یعنی پروردگار متعال جبراً انسان‌ها را هدایت نمی‌کند (الطریحی، ۱۴۱۶هـق، ۱۲۵/۴).

یأس در اصطلاح، به‌معنای قطع امید کـردن از چیـزی اسـت. (طباطبـایی،۱۳۶۳، ۱۵۶/۱۰) یـأس یکی از دو امری دانسته شده است که انسان را راحت می‌کند. انسان دو نـوع راحتـی دارد: راحتـی اول وصول به مطلوب است و راحتی دوم همان یأس است. وقتی کسـی از رسـیدن بـه منصـب و مقـامی مأیوس می‌شود، یک نوع راحتی در او پدید می‌آید و ذهنش دیگر در این قضیه مشـوش نخواهـد شـد (نگری، ۲۰۰۰، ۳۳۲/۳). گاهی ممکن است «یأس»، ناامیدی از دعا باشد؛ اینکه شخص امیـدی نـدارد که اگر دعا کند به مقصد می‌رسد (دستغیب، ۱۳۹۱، ۸۹/۱). بنابراین، «یأس» می‌تواند به‌معنـی ناامیـدی از رحمات اخرویه باشد از آنجا که خداوند متعال مـی‌فرمایـد: ﴿قَـدْ يَئِسُـوا مِـنَ الآخِـرَةِ﴾ (ممتحنـه: ۱۳)، (دستغیب، ۱۳۹۱، ۹۱/۱).

۲– ۲. مفهوم‌شناسی قُنوط

واژه «قُنوط» از ریشه «قنط» به‌معنای ناامیدی و یأس از خیر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰،هـ‍ق، ۳۸۷/۷) شهید دستغیب، «یأس» را أعم و «قنوط» را أخص می‌داند. به صورتی که هر ناامیدی را می‌توان گفت یأس است، اما قنوط زمانی است که آثار ناامیدی در ظاهر شخص و کلمات او مشخص شود، درحالی‌که یأس، ناامیدی قلبی را نیز شامل می‌شود (دستغیب، ۱۳۹۱، ۸۹/۱). همچنین وی تفاوت دومی بین یأس و قنوط بیان کرده است، بدین‌معنا که یأس، ناامیدی از اجابت دعاست و قنوط، ناامیدی از قبولی توبه می‌باشد (دستغیب، ۱۳۹۱، ۸۹/۱) فرق سومی که شهید دستغیب بین یأس و قنوط برمی‌شمارد این است که قنوط، ناامیدی از رحمات دنیویه است به‌دلیل آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾ (شوری، ۲۸) و یأس، ناامیدی از رحمات اخرویه است: ﴿قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ﴾ (ممتحنه: ۱۳)، (دستغیب، ۱۳۹۱) براساس پژوهشی، برای ماده قنط معنای سرخوردگی–پشت کردن و برای ماده یأس معنای «ناامید شدن» متناسب می‌باشد (حسین‌زاده ایوری و اخوان طبسی، ۱۴۰۳)، بنابراین این موارد را نمی توان یکی دانست.

۳. پیشینه پژوهش

در *قرآن‌کریم* به صورت ترتیبی به یأس و قنوط اشاره شده است. برخی از مقالات معاصر نیز بدان پرداخته‌اند. شهید دستغیب، در *کتاب گناهان کبیره* به دو مورد «یأس» و «قنوط» پرداخته است. اعتمادی نسب، در مقاله «تحلیل و بررسی ناامید طبیعی از دیدگاه قرآن، متون دینی و علما و پیامدهای آن» به بررسی این موضوع پرداخته است. وی موارد یأس پسندیده و ناپسند را ذکر نموده و از منظر متون دینی مورد بررسی قرار داده است. همچنین به آثار و پیامدهای اخروی و دنیوی ناامیدی اشاره کرده است. موسوی نیز در مقاله «یأس و ناامیدی از نگاه قرآن با تأکید بر راهکارهای درمان و مقابله با آن»، موضوع فوق را مورد تحقیق قرار داده است. وی علل یأس را از منظر *قرآن کریم* تبیین کرده و راهکارهای آن را با توجه به آیات *قرآن کریم* بررسی نموده است. در پژوهشی (اخباری قمی و همکاران، ۱۴۰۰)، الگوی شکل‌گیری ناامیدی ترسیم شده است. ناامیدی دارای هفت بُعد است؛ بعد نگرشی دارای شش مؤلفه (خودکم‌بینی، خطای شناختی،

عدم آگاهی به خویشتن، ادراک نادرست، عدم بینش به خدا، افکار نادرست)، بعد مادی دارای سه مؤلفه (مشکلات اقتصادی، دنیاگرایی، آرزوهای دست‌نیافتنی)، بعد اجتماعی دارای سه مؤلفه (تضییع حقوق افراد، افزایش سطح انتظارات، کتمان وقایع صحیح)، بعد اعتقادی دارای دو مؤلفه (عدم معرفت نسبت به خدا، ضعف ایمان)، بعد فردی دارای شش مؤلفه (خودکم‌بینی، ایستایی حرکت، ناتوانی در مدیریت خود، بی‌هدفی و سردرگمی، عدم تأمین معنوی و روانی، عوامل جسمانی)، بعد روانی دارای ده مؤلفه (افسردگی، ویژگی شخصیتی، بدگمانی، کم‌ظرفیتی روح، آستانه عمل پایین در برابر موانع و ناکامی‌ها، بی‌کفایتی، حسادت‌آمیزی، رویدادهای استرس‌زا، بلندپروازی، تعیین‌کننده‌های محیطی) و بعد هیجانی دارای ۵ مؤلفه (هیجان خواهی، هیجان نارضایتی، نقص انگیزشی، هیجانات منفی هیجانات آزاردهنده) می‌باشد. این الگوی مفهومی نشان‌دهنده آن است که عوامل ناامیدی از نظر کمیت و کیفیت دارای تنوع است.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، تفسیر استنطاقی است که همان روش شهید صدر است. در این روش، مسائل جدید به *قرآن کریم* عرضه می‌شود تا پاسخ‌های متناسب دریافت شود. از نظر شهید صدر، تفاوت تفسیر تجزیه‌ای [ترتیبی] با تفسیر موضوعی در این است که نقش مفسر تجزیه‌ای در تفسیر بیشتر انفعالی است. در این روش، نص قرآنی مشخص، برای مثال، آیه یا بخشی از *قرآن*، بدون هرگونه پیش فرض بررسی می‌شود و می‌کوشد مدلول قرآنی را در پرتو نیازی که لفظ برمی‌آورد و به کمک قرائن متصله و منفصله آن مشخص کند. فرآیند تفسیر در شکل کلی خود، تفسیر نص معینی است. در این فرآیند نقش نص، نقش گوینده و نقش مفسر، شنونده‌ای است که در پی فهم است و این همان چیزی است که به آن نقش انفعالی می‌توان گفت. اما مفسر روش توحیدی و موضوعی، کار خود را از نص *قرآن* آغاز نمی‌کند، بلکه از واقعیات زندگی شروع می‌کند و نظر خود را بر روی موضوعی از موضوعات اعتقادی، اجتماعی یا وجودی حیات متمرکز نموده و تمام مشاکل به جای مانده از تجارب و راه‌حل‌های اندیشه بشری و پرسش‌های به‌جا مانده از تجربه تاریخی آن را بررسی می‌کند، سپس به نص *قرآن* روی می‌آورد. فرایند تفسیر،

فرایند گفتگو با *قرآن* و پاسخ‌یابی از آن است و تنها پاسخ‌یابی منفعل نیست، بلکه پاسخ‌یابی فعال و به‌کارگیری هدفمند نص قرآنی، در راه کشف حقیقتی از حقایق حیات بزرگ به‌شماره می‌رود. (صدر، ۱۴۳۴هـ‌ق)

از نظر شهید صدر، حرکت تفسیری، در بررسی‌های موضوعی *قرآن* از متن زندگی بشر و واقعیت‌های فکر موجود در آن آغاز می‌شود، نه با انتخاب موضوعی از *قرآن* و آیات وابسته به آن. تفسیر موضوعی کار خود را با آشنایی و فراگیری محصول تجربه فکری بشر و دریافت افکار و محتوای آن آغاز کرده، سپس به سراغ *قرآن* می‌رود. البته نه به قصد تحمیل تجربه بشری بر *قرآن*، یا فراهم کردن زمینه‌های تسلیم و کرنش *قرآن* در برابر دانش‌های بشری! بلکه قرار دادن تجربه بشری و مطالب *قرآن* در یک بستر پژوهشی مد نظر است، تا نظر *قرآن* به‌گونه روشن درباره موضوع مورد تجربه انسان آشکار شود (غلامی و علوی مهر، ۱۳۹۰).

۵. عوامل درونی یأس از منظر *قرآن کریم*

۵– ۱. کفر

کفر از عوامل درونی است. کسانی که در ذهن و قلب خویش عقیده‌ای به خداوند متعال ندارند دچار «یأس» خواهند شد؛ زیرا پناهگاهی ندارند و در دنیا به شیطان دل بسته بودند. *قرآن کریم* در سوره ممتحنه کفار را از مصادیق کسانی دانسته است که دچار یأس می‌شود: ﴿قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾؛ «آنان از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند!» (ممتحنه: ۱۳). یکی ازمصادیق یأس کفّار در آخرت است زمانی که می‌بینند شیطان آنها را رها کرده است: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ «و چون حکم (قیامت) به پایان رسید (و اهل بهشت از اهل دوزخ جدا شدند) در آن حال شیطان (برای نکوهش و تمسخر کافران) گوید: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من

به خلاف حقیقت شما را وعده دادم و خلف وعده کردم و بر شما (بـرای وعـده دروغ خـود) هـیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم و تنها شما را فراخواندم و شما اجابتم کردید، پس (امروز شما ابلهان که سخن بی‌دلیل مرا پذیرفتید) مرا ملامت مکنید بلکه نفس (پر طمع) خود را ملامت کنید، کـه امروز نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من توانید بود، من به شرکی کـه شـما به (اغوای) من آوردید معتقد نیستم، آری (در این روز) ستمکاران عالم را عذابی دردنـاک خواهـد بود» (ابراهیم: ۲۲). هنگامی که کفار پشت و پناهشان که شیطان باشد را در حالی مـی‌بیننـد کـه آنها را رها کرده است، ناامیدی زیادی بر آنان غلبه می‌کند. این درحالی است که مؤمنان همـواره خداوند را دارند: ﴿اللّهُ وَلِيُّ الّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ «خدا یار اهل ایمـان اسـت که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آرد و به عالم نور برد» (بقره: ۲۵۷).

بنابراین، خداوند مؤمنین را همیشه به سمت خود فرا می‌خواند: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ﴾؛ «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم» (ناس:۱). خداوند، ربّ مردم است، یعنی مردم صـاحب دارنـد. خداونـد، مالک روز جزاست: «مالک یوم الدّین؛ مالک (و پادشاه) روز جزاست (روز کیفر نیک و بد خلـق)» (فاتحه: ۴)؛ روزی که همه انسان‌ها سرگردانند و حتی از برادرش نیز فرار می‌کند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾؛ آن روز که (از وحشت و هولناکی) هر کس از بـرادرش و از مادر و پدرش و از همسر و پسرانش می‌گریزد» (عبس: ۳۴-۳۶). خداوند در این روز اختیار همـه چیز را دارد.

و زمانی که چنین شخصیت با عظمتی که همه اختیار انسـان در دسـت اوسـت انسـان را بـه سمت خویش فرا می‌خوانـد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾؛ «و چون بندگان من (از دوری و نزدیکـی) مـن از تـو پرسند، (بدانند که) من به آنها نزدیکم، هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کـنم. پـس بایـد دعوت مرا (و پیغمبران مرا) بپذیرند و به من بگروند، باشد که (به سعادت) راه یابند» (بقره: ۱۸۶). اینجاست که برگشت بنده و عبد به سمت ذات اقدس إله، به او آرامـش مـی‌دهـد: ﴿الّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ «آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به

یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دلهاست» (رعد: ۲۸). در این آیه شریفه، قید ایمان آورده شده است؛ «الّذین آمنو» یعنی، «آرامش قلب» و «اطمینان» مقیّد به شرط «ایمان» است و کافر از آنجا که با کفر پوشیده شده است و این شرط را دارا نیست، هرگز آرامش نداشته و همواره مأیوس است؛ هم از رحمت الهی و هم از عاقبتش که منجر به خیر نخواهد شد و هم از شیطان که او را رها می‌کند. در واقع، چندین ناامیدی در قیامت همزمان بر او چیره خواهد شد که قابل وصف نیست.

در سوره نساء نیز ناامیدی کفار به خداوند به روشنی بیان شده است: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾؛ «و نباید در کار دشمن سستی و کاهلی کنید؛ که اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید آنها نیز (از دست شما) رنج می‌کشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آنها امیدی ندارند» (نساء:۱۰۴). پس از جنگ احد، ابوسفیان بالای کوه احد رفت و شعار داد که پیروزی ما در مقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود. یاران پیامبر ﷺ گفتند: «شهدای ما در بهشتند و کشته‌های شما در دوزخ». آنان شعار دادند: «انّ لنا العزّی و لا عزّی لکم؛ ما بت عُزّی داریم، ولی شما ندارید». مسلمانان پاسخ دادند: «اللّه مولانا و لا مولی لکم؛ خداوند مولای ماست، ولی شما مولی ندارید». آنگاه کفار به نام بت هُبَل شعار دادند: «اعلُ هُبَل؛ سربلند باد بت هُبَل». مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «اللّه اعلی و اجلّ؛ خداوند بالاتر و جلیل‌تر است». پس از نزول این آیه، پیامبرﷺ فرمان بسیج عمومی (حتی زخمیان) را صادر کرد، تا با این حرکت، فکر بازگشت کفار از سرشان بیرون رود (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۵۰/۲). بنابراین طبق این تفسیر، کفار در دنیا و آخرت به خداوند امیدی ندارند، در دنیا که به بت‌ها دلخوش هستند، و در آخرت با مشاهده اعمال بد خویش، و قدرت لایزال الهی؛ و مبرهن است که در خسر و زیانند و از رحمت الهی مأیوس می‌شوند.

برای ریشه‌کن کردن کفر باید به ایمان روی آورد. در سوره رعد، آرامش را برای کسانی معرفی کرده است که «ایمان» به خداوند دارند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ (رعد:۲۸). «ایمان هم شرایطی دارد که فقط با گفتن لسانی تحقق نمی‌یابد: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا

وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ «اعراب (بر تو منّت گذارده و) گفتند: ما (بی جنگ و نزاع) ایمان آوردیم، بگو: شما که ایمانتان (از زبان) به قلب وارد نشده به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید، اما بگویید ما اسلام آوردیم (و از خوف جان به ناچار تسلیم شدیم)» (حجرات: ۱۴). تفاوت اسلام با ایمان را می‌توان در سه‌محور ذکر کرد: نخست، تفاوت در عمق؛ اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسّک قلبی است. دوم، تفاوت در انگیزه گاهی انگیزه اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه ایمان، معنوی است. سوم، تفاوت در عمل؛ اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۹۶/۹). بنابراین، کسانی که ایمان دارند، از آرامش نیز بهره‌مند هستند؛ زیرا عقیده قلبی به یک منبع بی‌نهایت، کمال انسان را همواره استوار و پایدار در مشکلات نگاه می‌دارد.

۵– ۲. ضلالت

ضلالت در مقابل هدایت است که از آن گاهی به امر عدمی به‌معنای نیافتن راه و گاهی به امر وجودی به‌معنای رفتن به غیر راه درست تعبیر می‌شود. امام خمینی﵀ ضلالت را به معنای انحراف از راه مستقیم می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸) که در امور اعتقادی عدم مطابقت با واقع و امر خیالی و وهمی است که حقیقتی در خارج ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ۳۲۷/۸). ضلالت از امور درونی است که سبب «ناامیدی» می‌شود، کسانی که گمراهی را انتخاب می‌کنند و از مسیر مستقیم فاصله می‌گیرند، هرگز نمی‌توانند امیدوار باشند چون زمانی که انسان از مسیر مستقیم منحرف شد دیگر تحت لوای الهی قرار ندارد و بی‌پناه خواهد بود. قرآن کریم بدین مسئله اشاره کرده است: ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلّا الضّالُّون﴾؛ «ابراهیم گفت: به جز مردم گمراه چه کسی از لطف خدای خود نومید می‌شود؟» (حجر:۵۶). در آیه ۷۴ سوره غافر، آمده است: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللّهُ الْكَافِرِينَ﴾؛ «این‌گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند» (غافر: ۷۴). در آیه ۳۴ از همین سوره بیان شده است: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾؛ «این‌گونه خداوند هر اسراف‌کار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌کند» (غافر: ۳۴). در اولین آیه مذکور، خداوند کافران را به ظلالت می‌کشاند، و در آیه دوم توضیح داده شده است؛ زیرا کافران، ستمگری و زیاده‌روی در

اعمال را پیشه کرده‌اند. بنابراین، کسانی که گمراهی را انتخاب کنند، خداوند مانع آنها نمی‌شود و آنها را به خود وا می‌گذارد (طیب، ۱۳۷۸، ۴۰۰/۱۵). همچنین به سبب اسراف و ستمگری آنان، بر ضلالت آنها می‌افزاید؛ یعنی مانع کار آنان نمی‌شود تا اینکه نابود شوند: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾؛ «و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می‌کوبیم» (إسراء: ۱۶). درحقیقت، فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می‌کنند، چنانکه در آیه ۳۴ سوره غافر ﴿يُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۵۱/۸).

برای دوری از ضلالت باید به سمت «هدایت» گام برداشت. با توجه به فرموده خداوند در *قرآن کریم*، انسان‌هایی که به سوی صراط مستقیم تلاش می‌کنند، هدایت خواهند شد: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹). مراد از ﴿**وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا**﴾ در این آیه، کسانی هستند که در مخلصانه برای دین خدا در امر جهاد با کفار و جهاد با نفس اماره و شیطان کوشا بودند و منظور از ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا﴾، این است که به انسان‌های مجاهد در طریق نفس، توفیق مضاعف عنایت می‌شود تا طریق بندگی را بهتر طی کنند. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۲۶۵/۱۰). طبق این آیه شریفه و آیات بسیاری از کلام الله مجید، کسانی امید به خداوند دارند که خود را در مسیر الهی قرار دهند. در سوره حمد می‌خوانیم که مؤمنین می‌گویند: ﴿إِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ «(پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم، و از تو یاری می‌جوییم» (فاتحه: ۵). در این آیه شریفه، عبادت یعنی، «نَعْبُدُ» بر «نَسْتَعِينُ» تقدیم شده است. یعنی، طلب یاری از خداوند شرط می‌خواهد و آن عبادت و بندگی خداوند متعال است. بنابراین، کفّار که در ظلالت گرفتارند هرگز در دنیا و آخرت امیدی به خداوند نداشته و نخواهند داشت؛ زیرا خودشان مسیرهای هدایت را با گمراهی و اسراف و ستمکاری بر خود بسته‌اند.

۵– ۳. عجول بودن

یکی از دلایل ناامیدی انسان «عجول بودن» اوست. *قرآن کریم* در سوره إسراء می‌فرماید: ﴿**وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا**﴾؛ «انسان با شوق و رغبتی که خیر و منفعت خود را می‌جوید (چه بسا به نادانی) با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را می‌طلبد، و انسان بسیار بی‌صبر و شتاب‌کار است» (إسراء: ۱۱). انسانها همواره اگر «صبر» پیشه نکنند، نمی‌توانند میسر هدایت الهی را طی کنند. حتی برای رسیدن به موفقیت‌های فردی در دنیا نیز صبر، بهترین گزینه است. در سوره رعد، عجول بودن کفّار به تصویر کشیده شده است: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ و إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ «آنها پیش از حسنه (و رحمت)، از تو تقاضای شتاب در سیّئه (و عذاب) می‌کنند؛ با اینکه پیش از آنها بلاهای عبرت‌انگیز نازل شده است! و پروردگار تو نسبت به مردم –با اینکه ظلم می‌کنند– دارای مغفرت است؛ و (در عین حال،) پروردگارت دارای عذاب شدید است!» (رعد: ۶). تعجیل عده‌ای از مردم به نزول قهر الهی، می‌تواند به‌واسطه این دلایل باشد: غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی؛ حسادت به داشته‌های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است هنگامی که حضرت علی‌ﷺ به امامت رسید، شخصی که تحمل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است؛ و احساس بریدگی و یأس و به بن‌بست کامل رسیدن (قرائتی، ۱۳۸۳، ۳۱۹/۴). بنابراین، ارتباط تنگاتنگی بین عجله و ناامیدی وجود دارد.

تنها راه حل مقابله با عجله تقویت خصلت «صبر» است. خداوند متعال فقط کسانی را زیانبار نمی‌داند که از صبر بهره‌مند باشند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر: ۲–۳). ثقفی تهرانی در شرح آیه فوق بیان می‌کند: «خداوند در این سوره مبارکه سوگند یاد فرموده است، ظاهراً به عصر حاضر که عصر بعثت خاتم انبیا و اکمال دین و اتمام نعمت از جانب خدا بر خلق است، که نوع انسان و افراد بنی‌آدم، همگی در خسران و زیانکاری می‌باشند؛ زیرا سرمایه عمر را تلف نموده، سودی را که می‌توان از آن

به‌دست آورد که نعیم جاودان است، نمی‌برند بلکه مستحق عذاب الیم می‌شوند؛ مگر کسانیکه ظاهراً و باطناً ایمان آوردند به‌توحید خدا و نبوت پیغمبر آخر الزمان و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین صلی الله علیه و آله او و آنچه باید به آن معتقد باشند از عقائد حقه، و به‌جا آوردند اعمال صالحه‌ای را که باید به‌جا بیاورند؛ زیرا ایشان خریداری نمودند لذّات باقیه عالیه را به لذائذ دانیه فانیه مشوب به آلام و اسقام. این دسته از مردم، علاوه بر آنکه خودشان حق را یافتند و به آن عمل کردند، یکدیگر را هم توصیه به تحصیل حق و حقیقت نمودند و نیز توصیه و سفارش کردند به یکدیگر که ثابت قدم باشند در طریق تحصیل سعادت ابدی به صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر در بلایا و مصائب دنیا برای فوز به نعیم عقبی». (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۴۳۰/۵)

۶. عوامل بیرونی یأس از منظر قرآن کریم

۶– ۱. اسراف

در آیات زیادی از *قرآن کریم* از اسراف منع شده است: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد» (اعراف: ۳۱). در سوره زمر: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾؛ «(ای رسول رحمت) بدان بندگانم که (به عصیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت (نامنتهای) خدا نا امید مباشید» (زمر: ۵۳). در فرهنگِ *قرآن*، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود. بدین معنی که انسان در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۸۸/۸). چون آیات قرآنی عبرت به عموم لفظ است، پس عمومیت دارد نسبت به مسرفین در معصیت در هر عصر و زمان به عدم یأس از غفران (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۲۵۷/۱۱). کسانی که گناه می‌کنند، خودشان را از رحمت الهی محروم می‌کنند و هنگامی که از نگاه روانی پشت و پناهی نیافتند دچار ناامیدی می‌شوند.

انسان باید برای دوری از اسراف، به خودشناسی روی بیاورد و هرگز خودش را مستغنی

نپندارد. *قرآن کریم* به منشأ زیاده‌روی انسان اشاره کرده است: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى؛ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى﴾؛ «چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند!» (علق: ۶-۷). اگر انسان روی به خودشناسی بیاورد، در می‌یابد که عمری محدود دارد و با همه دارایی باید این دنیا را ترک کند: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام» با دیدن این محدودیت‌ها در عمر و در قدرت خویش، از طغیان او جلوگیری می‌شود. علاوه بر خودشناسی، تقویت صفت شکر انسان را از اسراف باز می‌دارد. به همین دلیل است که خداوند متعال پس از بیان نعمت‌ها، دستور به شکر داده است: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «پس، از آنچه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می‌پرستید!» (نحل: ۱۱۴). همچنین به آل داود دستور شکرگزاری داده است: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾؛ «ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) به‌جا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند!» (سبأ: ۱۳). انسان، هنگام شکرگزاری در گام اول به نعمت توجه می‌کند که چگونه می‌تواند از آن بهره ببرد و نفس نعمت مورد توجه است. در گام دوم به نعمت‌آفرین توجه می‌کند و درصدد آن است که خداوند نعمت دهنده را بشناسد و شکر در هر دو مقام از طغیان انسان می‌کاهد؛ انسانی که طغیان و اسراف نکرد، همواره به خداوند متعال توجه دارد و هرگز ناامید نخواهد شد.

۶- ۲. مادّی محور بودن

دومین عاملی که در انسان‌ها بسیار مشاهده می‌شود و عاقبت به ناامیدی آنها منجر می‌شود، «مادی محور بودن» است. اینکه انسان همه چیز را در ماده خلاصه کند در آخر سبب نابودی و ناامیدی او خواهد شد. *قرآن* از کسانی یاد می‌کند که به مجرد کم شدن رزق مادی سریع ناامید می‌شوند: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾؛ «و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است!» (فجر: ۱۶). کسی که همه چیز را در مادیات خلاصه کند، و محور او به‌جای معنویت توحیدی، مسائل مادی زودگذر باشد، تکیه‌گاه خویش را از دست داده و این امر منجر به شکست روحی او خواهد شد. همین انسان وقتی در ناز و

نعمت است خوشحال است: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾؛ «اما انسان (کم ظرف ضعیف بی‌صبر) چون خدا او را برای آزمایش و امتحان کرامت و نعمتی بخشد در آن حال (مغرور ناز و نعمت شود و) گوید: خدا مرا عزیز و گرامی داشت» (فجر: ۱۵)؛ زیرا مادهمحور است. انسان‌های ماده‌محور به‌طور دایم در معرض ناامیدی هستند: ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا﴾؛ «و ما هرگاه به انسان نعمتی عطا کنیم از آن رو بگرداند و دوری جوید، و هرگاه شر و بلایی به او روی آورد به کلی مأیوس و ناامید شود» (إسراء: ۸۳). در آیات دیگری نیز به این خصلت ماده‌محور انسان اشاره شده است: ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾؛ «و مردم (بر این عادتند که) هرگاه ما رحمتی به آنها چشانیم، شاد شده و اگر رنج و بلایی از کرده خودشان ببینند در آن حال (به جای توبه به درگاه خدا، از رحمتش به کلی) نومید می‌شوند» (روم: ۳۶).

۶- ۳. بی عدالتی

خداوند متعال اجرای عدالت را در هر حالی واجب دانسته و بدان امر کرده است؛ حتی اگر طرف مقابل، دشمنی باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیّتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است!» (مائده: ۸). مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است: ﴿قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾؛ «قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید. هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد» (نساء: ۱۳۵). تفاوت میان این دو آیه، آن است که این آیه سفارش می‌کند به اینکه کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نکند، ولی آیه سوره نساء می‌فرماید: «علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکند». عوامل انحراف از عدالت، یا بغض و کینه است، یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۵۰/۲).

۷. نتیجه‌گیری

با نگاهی به آیات *قرآن کریم* دریافت می‌شود که عوامل درونی و بیرونی یـأس، بـه‌خـوبی مـورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین عوامل درونـی یـأس از نگـاه *قـرآن کـریم* عبارتنـد از: کفـر، ضلالت، و عجول‌بودن. عوامل بیرونی یأس نیز عبارتند از: اسراف، مادی‌محور بودن و بی‌عـدالتی است. چنانچه در جامعه اسلامی این عوامل با راهکارهای دینی برطـرف شـود، هـیچ شخصـی و حتی هیچ جامعه‌ای در صورت شکست به قهقرا نخواهد رفت و با توکل به خداوند متعال می‌تواند خود را بازیابی کند و به موفقیت دست پیدا کند.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). *لسان العرب*. محقق: جمال‌الدّین میردامادی. بیروت: دارصادر.

۲. اخباری قمی، مریم.، شجاعی، محمدصادق.، مزاری، ابراهیم.، و حاجی حسن دنیادیده، هادی (۱۴۰۰). الگوی شکل‌گیری ناامیدی با رویکرد اسلامی ـ روان‌شناختی. *قرآن و علم*، (۲۹)، ۱۳۶-۱۵۹.

۳. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). *تفسیر روان جاوید*. تهران: انتشارات برهان.

۴. جادری، زیبا (۱۴۰۳). اسباب و پیامدهای یأس و راه‌های درمانی آن از منظـر اسـلام و روان‌شناسـی. *بیست و سومین همایش ملی علمی پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی*. شیروان.

۵. حسین‌زاده ایوری، امیرحسین.، و اخوان طبسی، محمدحسین (۱۴۰۳). بازخوانی ترجمه ماده «قـنط»، براساس تبیین تمایز آن با ماده «یأس» با تمرکز بر داده‌های نـوین معناشـناختی. *مطالعـات قـرآن و حدیث*، ۱۷)۲(، ۱-۲۳.

۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات.

۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀.

۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀.

۹. دستغیب، سید عبدالحسین (۱۳۹۱). *گناهان کبیره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان الداودی. دمشق ـ بیروت: دارالعلم ـ دارالشامیه.

۱۱. زارعی، منوچهر.، و معرفی شلحه، عبدالحسین (۱۴۰۳). بررسی امید و یأس بر اسـاس آمـوزه‌هـای اسلامی. *پنجمین همایش ملی فقه، حقوق و علوم اسلامی*. قم.

۱۲. صدر، محمد باقر (۱۴۳۴هـق). *المدرسة القرآنیة*. قم: دارالکتاب الاسلامی.

۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۹). *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۴. الطریحی، فخرالدّین (۱۴۱۶هـ‌ق). *مجمع البحرین*. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: مرتضوی.
۱۵. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
۱۶. غلامی، لیلا.، و علوی‌مهر، حسین (۱۳۹۰). چیستی تفسیر موضوعی و تفاوت آن با تفسیر قرآن به قرآن. *مطالعات تفسیری*، ۲(۸)، ۸۵-۱۰۰.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰هـ‌ق). *العین*. قم: هجرت.
۱۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی.، و ذوالفقاری، محمدحسین (۱۳۸۸). تفسیر موضوعی. *معرفت*،-(۱۳۶)، ۵-۱۸.
۲۰. نگری، قاضی عبدالنّبی بن عبدالرّسول الأحمد (۲۰۰۰م). *دستور العلماء؛ جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون*. مترجم: حسن هانی فحص. بیروت: دارالکتب العلمیة.